

مبارزه، سیاسی است نه فرهنگی

اول ای جان دفع شرموش کن وانگهان در جمع گندم کوش کن

امیرفیض- حقوقدان

تحریر حاضر به مناسبت مطلبی است که همزمان در کنار ادعای متولی بنیاد فرهنگ ایران و یا فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ (آقای آبرامیان) از سوی کانون جهان بینی زرتشت و یا کانون اروپائی برای آموزش جهان بینی زرتشت و یا انجمن خرد گرا و آزاد اندیش و یا دکتر خسرو خزاعی پردیس (شاید اسامی دیگری هم باشد که بنده نمیدانم) انتشار یافته و عنوان بسیار گیرای آن «رستاخیز نوین ایران و راه به پیروزی رساندن ایران» است.

نخست این دانائی نصیب ما نشده که بدانیم نام هویتی وثبت شده دکان های آقایان متولیان خود خوانده بنیاد فرهنگ ایران و آقای خزاعی چیست، زیرا اگر نام شخصیت حقوقی مشخص نباشد شخصیت حقوقی، قائم به حیات و وجود نیست و نقد اظهارات و یا ادعاهای آنها کوبیدن آب درهاونگ بوده و «عقلا را برآن تکلیف نیست»

انگیزه تخصیص این تحریر به ادعای آقای پردیس، (برعایت اختصار از میان نامهای طویل پردیس انتخاب شد) برخاسته از دو موضوعی است که در نسخه نجات ایران ایشان درخشندگی خاصی دارد.

اول اینکه پیشاپیش این تذکر راداده اند که مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی نه سیاسی و نه نظامی و نه اقتصادی و تنها یک نبرد فرهنگی است

دوم اینکه نسخه نجات ایران، خواندن کتاب گاتهاست.

نسخه ای بسیار ساده با دستاوردی بسیار مهم که آن نجات ایران است (آب درکوزه و گرد جهان گردیدن است)

هنگامیکه توصیه ایشان را برای خواندن کتاب گاتها خواندم یادم افتاد در چندین سال قبل آقای همایونفر از فرهنگ پناهان دوران شاهنشاه ایران، که در خارج از کشور هم از علمداران فرهنگ بشمار میرفتند به اتفاق شخصی بنام محسن کردی طرح نجات ایران را ارائه دادند که مدتها بحث روز و کیهان لندن نیز مشوق و مروج و مبلّغ طرح بود، و این طرح که به طرح ۵ دلار معروف بود و از ایرانیان میخواست هر یک ماهیانه حداقل ۵ دلار به این جنبش بپردازند که زیر نظر رهبری آقای همایونفر اداره میشد.

آقای همایونفر کیفیت طرح را اینچنین تشریح کرد «ایرانیان به فرهنگ کشورشان آشنا نیستند برگردند به ایران و فقط کتاب بخوانند و همین عمل سبب نجات ایران میشود».

تفاوت طرح آقای همایونفر با طرح آقای پردیس این است که پردیس فقط خواندن گاتها را ابزار انحصاری نجات ایران میداند ولی آقای همایونفر این محدودیت را ایجاد نکرده است.

در آن سال، خیلی ها به طرح آقای همایونفر خندیدند ولی حتی یکنفر هم باورنمیکرد که بعد از ۲۰ سال کسی پیدا بشود و راه نجات ایران را خواندن کتاب گاتها بداند.

راه نجات ایران فقط سیاسی است

خطای فاحش در ادعای آقای پردیس آنجاست که نبرد با جمهوری اسلامی را تنها راه فرهنگی میدانند به اتفاق به نارسائی های این طرز تفکر نگاه میکنیم.

گرچه چون آقای پردیس فروشنده کالای زرتشتی است بر مصداق >هیچ بقالی نمیگوید ماست من ترش است< ناچار است در این ورطه بیهوده گوئی وارد شود ولی والائی انسانها در همین است که حقایق را فدای منافع شخصی نکنند.

واما بعد

انسانها بطور طبیعی آماده مقابله با خطر حاضر هستند، البته که خطر خودجوش نیست و ریشه دریاورها و فرهنگ و یا طبیعت انسان هادارد ولی آنچه که اراده انسان را در مقابله با خطر تجهیز میکند، عوامل وجودی و قابل درک است نه عوامل ریشه ای و فرهنگی و یا فلسفی و امثال آنها

وقتی خانه ای در آتش است توجه و هدف انسان خاموش کردن آتش است گرچه علت آتش سوزی سیم کشی معیوب باشد. در هنگام آتش کسی صحبت از سیم کشی نمیکند، و اگر هم بکند کسی به او اعتنائی ندارد.

تلاش برای حفظ و صیانت فرهنگ ایرانی یک خدمت سترگ قابل تمجید است و نه در حدی که جای مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی را بگیرد نه در حدی که طوفان غرور به جان و مغز متولیان خود خوانده دکان های فرهنگی [ومذهبی] بیاندازد که آب و خاک ایران را فدای رستم و سهراب نماید.

لشگر مخالف جمهوری اسلامی

لشگر مخالف جمهوری اسلامی دیدگاهها و یاورهای عینی و مقایسه ای آنها بین به ایام تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه (سلطنت شاهنشاه ایران)، با امروز است که زیر فشار چتر قانون اساسی جمهوری اسلامی افتاده اند.

گرانی، بیکاری، اعتیاد، وحشت از جنگ، خفقان و امثال آنها که امروز حاکم بر مردم ایران است عینیت هائی است که سبب آن جمهوری اسلامی است نه فرهنگ اسلامی و نه بازماندگی فرهنگ ایرانی.

تردید نیست که فلسفه اسلام بر پایه فقر، توسل و توکل، روی تافتن از شادی و آسایش امثال آنها بنا شده است، ولی اینها را اهل تحقیق میدانند و دنبال میکنند نه توده مردم و اصلا توده مردم، فلسفه اسلام را انطور که هست نمیشناسند.

شادروان سپهبد نادرجهانبانی در دفاع خود در پشت بام مدرسه علوی که با حضور نوریزاده به حکم خلخالی تیرباران شد خطاب به ملاها گفته است: «شما نه تنها مسلمان نیستید بلکه مثنی بی وطن، بی دین، مزور هستید که بدستور اربابان فقط و فقط برای ویران کردن کشور من آمده اید»

ملاحظه میفرمائید حتی امثال سپهبد جهانبانی نیز قائل به ارتباط بین اعمال سردمداران جمهوری اسلامی با اسلام نبوده است صحبت‌های اسلام راستین و امثال آنها همه به جهت جهل به ماهیت اسلامی است.

قانون طبیعی مبارزه

وقتی بزور چیزی از دست انسان گرفته میشود، انسان مال باخته، دشمنی و هدفش متوجه متجاوز است نه اینکه چرا این تجاوز صورت گرفته است، انسان مال باخته تمام هوش و حواسش متوجه کوتاه کردن دست متجاوز و غاصب و رسیدن به مال و حق خود است و بعد از آن است که به توابع موضوع و اینکه چه بکند که دگرباره به حق و حقوق او تجاوز نشود اندیشه میکند.

مابیرانیان تا قبل از هجوم شورشیان قشری با زندگی مرفه، رفاه عمومی، کار و فعالیت، امنیت داخلی و خارجی، سربلندی و افتخار، پیشرفت و ترقی مانوس بودیم، و شورشیان یعنی جمهوری اسلامی همه آنها را غصب و تصرف کرد.

مهدوی کنی (آیت الله که امروز رئیس لژ فراماسیون های ایران است) در همان سالهای نخست استیلای قشریون مذهبی گفت: «ایرانی ها همه چیز از رفاه و آسایش داشتند ما آنها را گرفتیم و برایشان اسلام آوردیم».

یعنی سلب رفاه و آسایش و کار و امنیت از مردم و تحمیل سختی معیشت و ترس را جمهوری اسلامی آورده است. کشور را جمهوری اسلامی اشغال کرده، حقوق مردم و قانون اساسی آنها را جمهوری اسلامی غصب کرده نه اسلام و یا فرهنگ اسلامی.

بنابراین طرف مبارزه ما جمهوری اسلامی است، نه فرهنگ اسلامی و نه خود اسلام، زیرا قبل از حمله قشریون مذهبی هم اسلام و هم فرهنگ اسلامی و هم فرهنگ ایرانی وجود عینی و احترام آمیز داشتند.

حرکت اجتماعی و ساختاری اقتصادی و امنیتی و رفاهی و معاشی و سیاسی کشور ما تا قبل از شورش ۵۷ مستقر بر قانون اساسی و متمم آن بود و شورشیان با توسل به قانون جمهوری خودشان همه دستاورد های برخاسته از قانون اساسی مشروطیت را پایمال کردند. بنابراین ماهیت مبارزه ما بازگشت به اقتدار قانونی تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت است و این عمل یک کار سیاسی است نه فرهنگی.^۱

پارسونز، مشکل کشور شما سیاسی است

۱ - آیا کسانی که امروز در راستای تباه نشان دادن «قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم های» آن هستند- را نمی توان در ردیف همکاران رژیم اسلامی دانست؟ ح-ک

یکسال قبل از شورش ۵۷ پارسونز سفیرانگلیس در شرفیابی حضور شاه، در رابطه با اوضاع متشنج کشور میگوید: «مشکل کشور شما سیاسی است»

یعنی آنچه که بر کشور شما می‌رود (مقصودش همان شورش ۵۷ است) یک تصمیم سیاسی ۴ کشور بزرگ است و خمینی و افراد جبهه ملی عملجات طرح و توافق کشورهای بزرگ هستند.^۲

پارسونز در کتابش از نامه دختر خانی که به او نوشته اشاره ای دارد که آن دختر ایرانی نوشته:

«کشورم ایران دارد میسوزد ولی چکنم که تصمیم کشورهای بزرگ است» یعنی آن دختر هم میدانسته که موضوع ایران سیاسی است.

در اسناد سفارت آمریکا گزارشی است که به وزارت امور خارجه آن کشور از سفارت آمریکا در تهران ارسال شده و میگوید: «تقریباً هرایرانی با فرهنگی بر نقش و شرکت آمریکا در انقلاب اعتقاد دارد»

(مشروح و مستند در [تحریر ۲۰۱۳/۸/۱۹](#))^۳

یعنی هرایرانی با فرهنگ اعتقاد دارد که شورش ۵۷ یک اقدام سیاسی علیه رژیم قانونی ایران بکمک آمریکا بوده است. وقتی دخالت آمریکا، در امور ایران یک عمل سیاسی است، رژیم حاصل از آن شورش هم یک دستاورد سیاسی است که مبارزه با آنهم یک کار سیاسی است نه فرهنگی.

یک میلیون نسخه از طرح آقای پردیس

خواندم که آقای پردیس مدعی شده، از طرحی که برای نجات ایران داده یک میلیون نسخه در ایران پخش شده است! گرچه آقای پردیس اصولاً با رقم مشکل دارند چنانکه در رابطه با شورای باصطلاح ملی نوشت که هر سازمان عضو شورای ملی ۵۰۰۰ عضو دارد.

فساد در انتشار آن طرح این است که:

۱- عامل بدبختی ملت ایران یعنی جمهوری اسلامی از جبهه مقدم مبارزه خارج و جای آنرا فرهنگ اسلامی میگیرد، و مبارزه فرهنگ ایرانی در مقابل فرهنگ اسلامی قرار میگیرد و بدین ترتیب جمهوری اسلامی از یک مصونتی بسیار محکم برخوردار خواهد شد و این در حالیست که ایرانی اصلاً نه فرهنگ اسلامی میداند چیست و نه فرهنگ ایرانی.^۴

^۲ - آیا کسانی که در همان جهت در پی از بین بردن قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم های آن هستند ولی ادعا دارند کار فرهنگی میکنند عملجات همان کشور های شرکت کننده در کنفرانس گوادلوپ به حساب نمی آیند؟؟ ح-ک

^۳ - <http://www.1400years.org/AmirFeyz/MoghadamenhbarMahkumiyateEdeayeAbramian-AmirFeyz-19Aug2013.pdf>

^۴ - اصولاً در جایگاهی که مبارزه ما سیاسی است، چه بهره ای از تاکید و اصرار به جایگزین کردن دین مردم با دین دیگری همانند، مسیحی گری بهاییگری یا زرتشتی گری است؟؟ میدانیم «دین افیون ملت ها است» چه فرق است میان دینی با دین دیگر؟؟ چه فرق مخربی است بین تریاک یا هرویین یا ماری جوانا؟! ح-ک

و این درست همان چیزی است که خمینی گفت: «اگر جمهوری اسلامی شکست بخورد اسلام سیلی خورده است» یعنی برای حفظ اسلام، حراست از جمهوری اسلامی لازم است. یعنی سنگر اسلام جمهوری اسلامی است.

مبارزه فرهنگی و اشکال مهم آن

مبارزه سیاسی ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی چارچوب مشخص و معینی دارد که آن بازگشت به کیفیت اجرایی قانون اساسی و متمم آن در دوران مشروطیت است (به استثنای یکسال اول).

ولی مبارزه فرهنگی واجد هیچ محدودیتی نیست و تعیین مسیری انتهای آن به خواست متولیان خود خوانده دکان های [باصطلاح] فرهنگی است، یکی مسیری از فرهنگ ایرانی ترسیم کرده که سمبل پیوستگی بلوچستان به تمامی ایران، رستم و سیمرغ است و دیگری مسیر فرهنگ ایران رادخواندن کتاب گاتها میداند، و در این راه آنقدر بی سلیقگی توأم با اصرار نشان میدهد که کتاب گاتها را در ردیف قانون اساسی کشور قرار میدهد، و معتقد است که همه دستورالعمل زندگی انسانها در آن هست (درست ادعای قرآن و متولیان آن).

علاوه بر آن عدم محدودیت شمول فرهنگ، سبب میشود که متولیان آن هریک به ذوق و متناسب با بازار، مبارزه فرهنگ رادر چهارچوب خواست خودشان پیاده کنند چنانکه آقای آبرامیان در شعر فردوسی و آقای پردیس در گاتا و زرتشت پیاده کرده است، در حالیکه فرهنگ ایرانیان مشتمل است بر خیلی چیزها و از جمله است زبان ها، منشها، اعیاد ملی و میهنی، گاهشمارها- اسلام و تشیع، قرآن، زرتشت، ادبیات و شعر و شعرا، موسیقی و خوراک ایران و در صدر همه آنها سلطنت و پادشاهی است.

ولی متولیان دکاندار فرهنگ ایرانی!! یکی شان شعر و شاعر را انتخاب کرده و دیگری زرتشت و کتابش را.

واقعا که معلوم و مشخص نیست که مسیر کدام یک از آقایان مسیر فرهنگ ایرانی است، آخر ماکه همین دو دکان فرهنگی را نداریم، تا آنجا که شنیده ام میراث فرهنگی ایران - بنیاد فرهنگ ایران در انگلستان- انجمن فرهنگیان ایران - نگهبانان فرهنگ ایران، فرهنگ سرا و چه بسا که آنها هم به سراغ گشتاسب نامه و امیر ارسلان نامدار و حسین کُرد شبستری رفته باشند که مابی خبریم.

از قول ملک الشعرای بهار گفته شده «ملتی که فرهنگ کشورش را نشناسد خود را نمی شناسد»

آیا براستی فرهنگ ایرانیان همان است که آبرامیان و پردیس بر آن بال میدهند؟

بمناسبت آغاز سال تحصیلی سال ۸۸ اعلیحضرت پیامی برای جوانان و فرهنگیان دادند که در آن آمده بود:

«بر همه فرهنگیان است که آئین مقاومت را بر فرزندان این مرز و بوم بیاموزند»

آیا آنچه آقای آبرامیان متولی خود خوانده بنیاد فرهنگ ایران درباره آب و خاک ایران گفت همان است که در تکلیف همه فرهنگیان است و آنچه که آقای آبرامیان اصرار و تاکید دارد همان درس مقاومت است؟

مشکل دیگر – کدام مسیر حق است

مشکل حاکم بر مبارزه ما تنها محصور به این نیست که مبارزه سیاسی است، نه فرهنگی، بلکه در این مهم هم هست که مسیر سیاسی حق کدام است.

آقای داریوش همایون که باصطلاح در ردیف هوشمندان و دانایان معرفی شده است در سالهای آخر حیاتش نوشت؛ «مبارزه نمیداند که چه هدفی دارد، هدف مخالفت با جمهوری اسلامی، مبارزه نیست، زیرا هدف منشاء مبارزه است»

مسیر مبارزه حق، تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه است، که نه در مبارزه فرهنگی و نه در مبارزه سیاسی ایرانیان دیده میشود.

تمام کتب مذهبی از جمله گاتها که بخشی از اوستاست، همانند کتب ادیان دیگر از هدایت مردم به کارهای خوب در عهد خود صحبت دارد، کتب مزبور و همچنین قرآن تا زمانیکه جوامع بصورت مدون اداره نمیشد کتب قابل استفاده بود ولی زمانی که جامعه از نظم مدون استقبال کرد و جامعه تحت سیطره قانون قرار گرفت دیگر کتب مذهبی و حتی فرهنگی قدیم حالت تاریخی خواهد داشت، نه دستورالعمل برای کشورداری و زیست اجتماعی و حقوق مداری.

مردم ایران مانند همه جوامع زنده نیاز به احترام به قانون و آشنائی با حقوق خود و کشور و ملاحظات لازم برای پیشرفت و همپایی با جهان متری رادارد، رستم و سهراب و هفت خوان رستم و زرتشت بازی نیاز جامعه امروز ایران نیست، البته که دکان های پولسازی است کما اینکه در گذشته هم نقالها مورد احترام و کاسبی خوبی داشته اند، (برای اطلاع آقای آبرامیان؛ در مسابقه نقالی بهترین نقال یک دختر ۱۵ ساله اهل قزوین شناخته شده است کیهان لندن).

حالت مقایسه بهترین طریق خود داوری است

در خاطرات سپهبد امان الله جهانبانی مطلبی در رابطه با بلوچستان آمده که ذکرش بی مورد نیست؛

نوشته است: «ماموریت رفع اختلاف با افغانستان در مورد آب هیرمند را داشتم، به محل رفتم، چند نفر از اهالی بلوچستان خواستار گفتگو بامن شدند، آمدند، یکی از آنها گفت تیمسار شما را قسم میدهم تهران که رفتید از طرف ما پای شاه را ببوسید و بگویند بجای آب هیرمند این خط لعنتی را پاک کند این خط لعنتی که انگلیسهای بی شرف وسط بلوچستان کشیده اند و این اسمی که روی ما گذاشته اند بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان را (بسیار کوتاه شده).

یک بلوچستانی که نمیداند فرهنگ ایرانی چیست، نسبت به بلوچستان و وحدت و پیوند آن با ایران چنین حساسیت نشان میدهد، و آقای آبرامیان متولی خود خوانده بنیاد فرهنگ ایران هم میگوید اگر رستم و فلان در بلوچستان نباشند، بلوچستان به ت..... [!]

رهابودن افراد از محدودده ها و قیودات قانون اساسی چه قانون اساسی مشروطه و یا باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی، افراد را تبدیل به موجودات پشه ماندی میسازد که بهر جا نیش میزنند، بدون آنکه بدانند آنجا کجاست و به چه چیزی نیش میزنند درست همانند آقای آبرامیان.

ظریفی گفته است **<انسان اول از شرافت تهی میگردد و سپس به راه خودسری میرود>** این قبیل اظهارات نسبت به آب و خاک ایران، خودسری است.

بنده نوعی ممکن است فکر کنیم که شاید حقیقتا فرهنگ ایرانی همان است که متولیان خود خوانده ای همانند آقای آبرامیان ارانه داده، چراکه از هیچ فرهنگ پناهی حتی یک کلمه در نفی آن گستاخی ها به میان نیامده.

همه چیز ایران بدون قید و شرط محترم است

همه چیز ایران بدون شرط محترم و پاسداری از آن تکلیف عامه است ولی شاهنامه - گاتها - گرشاسب نامه - حسین گرد - امیرارسلان نامدار - گلستان و سعیدی امروز همانقدر اعتبار اجرایی دارد که اسلام دارد، اما زمانی که جامعه به قانونمندی متوسل شد همه آن داستانه و میراثهای تاریخی و فرهنگی خود را به خزانه کتابخانه هاسپرد و بجای آنها قانون راهنمای زندگی و کشورداری گردید و این دیگر پسندیده نیست که نص قانون اساسی و تداوم اجرائی آن که ۷۰ سال موتور حرکت اجتماعی و نظم و سازندگی بوده را نادیده گرفت و رفت به سراغ چیزهایی که ایدا به درد امروز خاصه در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نمیخورد.

آقای پردیس نوشته است که یک میلیون ورقه از طرحشان در ایران پخش شده! و بازنوشته است که ۱۰۰۰ نفر هم کتاب گاتها را نخوانده اند، گرچه ایشان در بکار بردن ارقام عادت به اغراق و غلو دارند ولی بهرحال آیا یادهای مردم ایران از دوران حیات حقوقی قانون اساسی مشروطه و ایام سلطنت شاهنشاه هم به همین قلت ۱۰۰۰ نفر است؟

البته که خیر در اینصورت چرا پایگاه های فکری و اعتقادی ایرانیان به تداوم اجرائی قانون اساسی سکوی مبارزه سیاسی نباشد که کتاب گاتها باشد؟

برای استحضار متولیان فرهنگ ایران!

در سال ۵۹ که کتاب غارت ایران و پیامد آن کتاب قضاوت از انتشارات سنگر منتشر شد، ایرانیان خارج از کشور که عموماً فراری از جمهوری اسلامی و طرفدار سلطنت بودند و سنگر راهم اولین پایگاه سلطنت طلبان میدانستند، انتشارات سنگر رموازی باباورهای خود نگرفتند و باب اعتراض به سنگر راگشودند و کارشکایت و ناراحتی خودشان را به دفتر و الاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی و علیاحضرت و اعلیحضرت که در قاهره تشریف داشتند کشیدند و خواستار بودند که امیرفیض را از مسیری که شروع کرده بازدارند.

ده ها مقاله سنگر، کتاب اسلام و حقوق بشر، اسلام آمریکائی، رساله نیروی بازدارنده اسلام، هانی در جهنم و بسیاری دیگر که یادم نیست سنگر را در مسیر تندی قرارداد که سالها بعد همان مسیر سنگرمورد تاسی دیگران قرار گرفت.

ولی کم کم به این حقیقت رسیدم که راه نجات ایران مبارزه سیاسی است نه فرهنگی و دینی و مذهبی و تشکیل جبهه انحصاری مبارزه فرهنگی و مذهبی رودرونی بباورهای مردم است، **و این نوع مبارزه به**

خلاصی و نجات جمهوری اسلامی کمک میکند.

همقطاران من در تهران نیز عقیده ای مشابه داشتند آنها نوشتند: «برداشت ما این است که مردم از سلطنت طلبان انتظار دارند که از راه و روش شاه تبعیت کنند. شاه با مذهب و دین مردم کاری نداشت. دشمن کشور و شاهنشاهی ایران جمهوری اسلامی است نه دین» و در آخر گفته بودند: «امید داریم شما از اهمیت این توجه غافل نمانید»

بنده هم غافل نماندم و مسیر تحقیقات سنگر در جهت سیاسی قرار گرفت و به اعتبار همین تجربه و باورم است که به متولیان خود خوانده فرهنگ ایران فعالیت سیاسی را توصیه دارم.

